



# مراحل پرورشی کودکان

## آرزوهای پرورشی شماره

تجلیل از استاد

دکتر رضا شاپوریان استاد روان شناسی دانشگاه بهلوی

حدود ساعت سه بعد از ظهر بود که پیر سپیدسوی که در حال حاضر بعنوان بانفوذترین روان شناسی جهان توجه همه علاقمندان علم روان شناس را بخود جلب کرده است در میان کف زدنهای شدید هزاران همکار خود که به افتخار او بیای ایستاده بودند در میان چند نفر از سرشناسان روان شناسی کشورهای مختلف از جمله «برسون»<sup>۲</sup> از فرانسه ، «سترگر»<sup>۳</sup> از آلمان فدرال ، و «وانپیر»<sup>۴</sup> از دانشگاه کلارک آمریکا وارد تالار باشکوه کنفرانس شد و رویاروی جمعیتی که از شدت شغف بهیچان آمده بودند و در زیر بار انبوه کف زدنهای شدید،

شاید بتوان گفت مهمترین رویداد بیست و یکمین کنگره بین المللی روان شناسان که از روز ۱۸ تا ۲۷ جولای ۷۶ برابر با ۲۷ تیر تا ۴ اسرداد ماه سال جاری در پاریس با حضور پنجاهزار نفر از برجسته ترین صاحب نظران روان شناسی از اکناف جهان برگزار گردید مجلسی بود که در بعد از ظهر روز جمعه اول اسرداد به مناسبت هشتاد و هفت سال تولد «ژان پیاژه» روان شناس نامدار معاصر در آمفی تاتر مجلل دانشکده اقتصاد دانشگاه پاریس به ریاست پروفسور «فریسه»<sup>۱</sup> که در عین حال رئیس کمیته برگزار کننده کنگره نیز بود تشکیل شد .

در میان همراهان خود پشت میز خطابه جای گرفت.\*

پس از رسمی شدن جلسه پروفیسور «فریسه» سخنانی درباره زندگی و آثار ژان پیاژه و اثر وجودی او در روان‌شناسی جدید بیان داشت که بطور مرتب با ابراز احساسات شدید حاضران قطع میشد و سپس هر یک از همراهان پیاژه نیز با افتخار او خطابه‌هایی قرائت کردند که بیشتر بیانگر وضع کنونی روان‌شناسی علمی بود. بعد از این مراسم نوبت به استاد رسید تا خطابه‌ای درباره «واقعیت، امکان، و ضرورت» ایراد نماید، خطابه‌ایکه عصاره تحقیقات جدید او و همکارانش، که در حال حاضر به گروه ژنو معروف میباشند، بود. حدود ساعت ۴ این مراسم پایان پذیرفت و یکبار دیگر ثابت شد که در جوامع اروپائی هنوز قدر و مقام دانشمند حقیقی، یعنی کسیکه به رشته‌ای از دانش بشری بنحوی از انحاء خدمت کرده باشد محفوظ و با خلوص نیت گرامی داشته میشود.

در این نوشته شاید بيمناسبت نباشد که بطور اختصار درباره زندگی و آثار ژان پیاژه بحث شود گویانکه معرفی کامل این استاد مسلم روان‌شناسی نیاز به نوشته‌ای مفصلتر و فرصتی مساعدتر دارد.

## پیاژه کیست ؟

درباره زندگی ژان پیاژه بطور اختصار میتوان گفت که وی در سال ۱۸۹۴ در نوشاتل<sup>۱</sup> از بلاد سویس چشم بجهان هستی گشوده است. از همان اوان کودکی پدرش او را وادار به مشاهدات دقیقی میکرد و از او میخواست که نتایج مشاهدات خود را بروی کاغذ بیاورد. نخستین مقاله‌ایکه پیاژه منتشر کرد در زمینه بیولوژی

و در یکی از مجلات محلی تاریخ طبیعی بود. انتشار این مقاله موجب شد که با رئیس موزه تاریخ طبیعی شهر آشنا گردد و از طرف او بکار دعوت شود. پیاژه که در این ایام ۱۶ سال بیشتر از سنش نمیگذشت این دعوت را پذیرفت و در موزه مزبور بکار مشغول گردید و در اندک مدت یکی از متخصصین زندگی «نرم‌تنان» شد. در سالهاییکه پیاژه در نوشاتل بسر میبرد به فلسفه نیز علاقه زیادی ابراز میداشت و از جمله آثار «برگسون»، «کانت»، «اسپینوزا»، «دورکیم» و «ویلیام جیمز» و «پیر ژانسه» را بدقت مطالعه میکرد و بر آنها یادداشت مینوشت. پیاژه بطور شدید تحت تأثیر مسائل مربوط به «هستی و حقیقت»<sup>۲</sup> بود و نسبت به مناسبات بین اجزاء و کل نیز علاقه نشان میداد بطوریکه در شرح حالیکه درباره خود در سال ۱۹۵۲ منتشر کرده است چنین مینویسد: «اگر من در سالهای ۱۹۱۳ - ۱۹۱۵ با آثار روان‌شناسان آلمانی و مؤسس مکتب گشتالت دسترسی پیدا میکردم بطور مسلم یکنفر گشتالتیست میشدم». منظور پیاژه از این روان‌شناسان «ورتهایمر»، «کوهلر»، «و کافکا» میباشد.

پس از اخذ دانشنامه دکترا پیاژه به زوریخ رفت و در آنجا از محضر روان‌پزشک مشهور سویسی «اوینگن بلویلر» استفاده کرد و بدین ترتیب برای اولین بار با تئوریهای روانکاوی آشنائی یافت. بلویلر استاد «کارل گوستاو لونگ» روان‌کاوانداسر سویسی بود. در زوریخ پیاژه بمطالعه آثار «فروید» پرداخت و همچنین از مستمعین علاقمند درسهای لونگ بود. چندماه بعد پیاژه بیاریس رفت و در آنجا بدعوت «سمیون» همکار «بینه» باستاندار کردن تست «سیریل برت»

روان شناس انگلیسی برای کودکان پارسی سرگرم شد و در آزمایشگاه «بینه» که بلا تصدی بود بکار خود ادامه داد. در همین ایام بود که پیازه روش خود را که از آن بعد در آینده جهت مطالعه طرز تفکر کودکان بکار میبرد مورد استفاده قرار داد. در سال ۱۹۲۵ نتیجه کارهای علمی او مورد توجه «کلاپارد» قرار گرفت و از طرف نامبرده پست مدیر تحقیقات در مؤسسه تربیتی «ژان ژاک روسو» بدو پیشنهاد شد و در همین مؤسسه بود که او سالهای بعد شروع به مطالعه و تحقیق کرد و مطالبه کتاب مهم خود را که در سالهای ۱۹۲۳، ۱۹۲۴، ۱۹۲۶، ۱۹۲۷، ۱۹۳۲ و منتشر ساخت تهیه کرد، مطالعاتیکه زمینه تحقیقات و انگیزه انتقادات فراوانی را بوجود آورد.

در سالهای بین ۱۹۲۵ و ۱۹۳۲ که یکی از دوره های پرکاری و گرفتاری پیازه بود و او هم مجبور بود در «نوشتاتل» تدریس کند و هم در ژنو مدیریت تحقیقات باشد سرگرمی دیگری هم برای خود بوجود آورده بود. این سرگرمی مطالعه رشد و پرورش سه کودک خودش بود. آنچه را پیازه از این مطالعات آموخت باضافه اساس فکری که قبلا داشت بدوامکان داد که یک تئوری سالم درباره رشد روانی عرضه کند.

از سال ۱۹۴۰ که پس از «کلاپارد» پیازه عهده دار اداره مؤسسه علوم تربیتی و رئیس بخش روان شناسی بود تمام وقت او به تحقیق و مطالعه میگذشت. در این تحقیقات، پیازه عده دیگری از روان شناسان را نیز شرکت داده است و بهمین مناسبت هم هست که رویه مرفته پیازه و همکارانش به «گروه ژنو» معروف میباشند.

پيازه بكمك همكاران خود از جمله

«اینهلدر»<sup>۸</sup>، «لامبرسیر»<sup>۹</sup> و «سزمنسکا»<sup>۱۰</sup> و دیگران به مطالعات خود درباره تکامل ادراک و تفکر از دوران کودکی تا بلوغ ادامه داد. چون این مطالعات با گروه زیادی از افراد انجام میگرفت و مسائلی که جهت حل شدن به «موضوع» ما داده میشد میبایستی از طریق عملی حل میگردید بدین ترتیب نتیجه مطالعات اخیر موجب شد که انتقاداتی را که نسبت به مطالعات اولیه پیازه میشد بی اثر سازد، زیرا مطالعات اولیه او هم بر روی تعداد معدودی از افراد انجام گرفته بود و هم از طریق کلامی «موضوع» ها میبایستی مسائل را حل میکردند.

## اساس تئوری پرورش پیازه

مشاهدات دقیق پیازه بر روی کودکان خودش و همچنین نتیجه مطالعات آزمایشگاهی او با سایر کودکان او را به ماهیت تغییرات ساختمانی متوجه ساخت، تغییراتی که در زمینه ادراک و تفکر بطرز بسیار مشخصی قابل مطالعه بود. و براساس همین تغییرات هم بود که پیازه در مطالعه سیر ادراک و تفکر کودک به چهار مرحله مشخص از بدو تولد تا دوران بلوغ قابل شد. در اینجا بیناسبت نیست که پیش از ورود به بحث پیرامون این مراحل چهارگانه از دو اصلی که پیازه آنها را بعنوان اساسی - ترین اصول در هر تغییر و تکاملی بشمار میآورد یاد کنیم.

با اشاره ای که درباره علاقه پیازه به علم بیولوژی کردیم هیچ جای نیست اگر ملاحظه شود که افکار پیازه روان شناس تحت نفوذ قوی دانش پیازه زیست شناس گوار گرفته باشد. پیازه معتقد بود که اگر

رشد فیزیکی و سازگاری ارگانسیم بستگی به کمیت و کیفیت «خوراک» دارد چرا رشد روانی او مشمول این قانون نباشد .

اصول دوگانه پیاژه عبارتست از «assimilatiow» و «Accouuodation» که اولی از نظر لغوی یعنی جذب و تحلیل خوراک در بدن (همسانی) و دومی یعنی تطبیق و سازگاری با متغضیات . عبارت دیگر پیاژه لفظ اول را برای تعریف درونی شدن هتایق خارجی (که در حکم غذا یا خوراک میباشد) بصورت یک سازمان روانی در هرمرحله از رشد استعمال کرد . برای بهتر روشن شدن موضوع اشاره مختصری ضرور مینماید . کودک برای رسیدن برشد بدنی احتیاج به خوراک دارد و این خوراک را هم از خارج از بدن خود یعنی از محیط کسب میکند . خوراک که نسبت به بدن یک جسم خارجی است پس از وارد شدن در بدن کودک بکمک عامل «همسانی» با جذب و تحلیل جزء وجودی کودک میگردد و در نتیجه رشد فیزیکی او را موجب میشود . پرورش نیروی روانی کودک نیز همانند رشد جسمی او نیاز به خوراک ، یعنی موادی که در دنیای خارج اوست ، دارد . دخل و تصرفی که ذهن کودک در مواد موجود در دنیای خارجش میکند و معرفتی که بکمک همین دخل و تصرف از اشیاء برای او حاصل میشود کودک را بتدریج نسبت به اشیاء ناآشنای محیط آشنا میسازد . این پدیده را همانطور که در فوق اشاره کردیم پیاژه بالفظ «assimilat'ow» تعریف میکند یعنی همسانی بین تصاویر ذهنی و اشیاء موجود در محیط زندگی کودک .

پدیده همسانی از نظر سازمان روانی در کودک نوزاد به صورت بازتابهای ذاتی یا ناآموخته است . کودک با احساس پستان در دهان شروع به مکیدن میکند و اگر جسم مدوری را در کف دست او قرار دهند انگشتان خود را بدور آن قرار میدهد و بازتابهای ساده دیگری از این قبیل . ولی بتدریج که کودک رشد پیدا کرد این بازتابهای ساده صورت پیچیدهتری بخود سیگیرد و بهمین ترتیب باگذشت زمان پیچیدهتر و پیچیدهتر میشوند . در اول بین این بازتابها هیچگونه هماهنگی وجود ندارد ولی برور زمان و درروزها و ماههای بعدی این بازتابها زیاتر و زیادتتر میگردد و در نتیجه کودک در امر سازگار کردن خود با محیط خارج روز بروز موفقتر میشود ، محیطی که هر لحظه در نظر کودک وسیعتر میگردد . این طرز همسانی یا سازگاری یک خاصیت دورانی دارد زیرا هرچه کودک در اثر «همسانی» دارای قدرت حسی - جنبشی زیادتتری شود بر فعالیت های او هم افزوده میشود و چون روزانه در زندگی کودک تجربیات نوین بوجود میآید که کودک باید خود را با آنها تطبیق دهد بنابراین اصل دیگری در زندگی روانی ایجاد میگردد که همان « accouuodation » است . این دو پدیده ، یعنی همسانی و تطبیق یا سازگاری در تمام طول زندگی موازی یکدیگر و بصورت لازم و ملزوم یکدیگر وجود دارند . لازم بتذکر نیست که تطبیق یا سازگاری همیشه با طرح ذهنی موجود در هر مرحله از زندگی باید متناسب باشد . عبارت دیگر سازگاری بارشد بستگی دارد ، یعنی هرچه رشد زیادتتر باشد سازش



تأثیر همسانی و سازگاری در مرحله اول که همان مرحله حسی - جنبشی است ' ' بذکر مثالی مبادرت میشود . در این دوره توجه کودک نسبت به اشیاء محیط خارجش از یک بازتاب انگشتی شروع میگردد. بدین ترتیب که اگر ما انگشت خود را یا یک جسم مدور مثل مداد را در کف دست کودک قرار دهیم کودک بلافاصله انگشتان خود را بدور آن جسم یا انگشت جمع میکند و یا بدور آن حلقه میزند . این عمل چندماه بعد تکامل بیشتری پیدا میکند بطوریکه اگر شیئی در برابر کودک قرار دهند ، بنوعی که در دسترس او باشد ، کودک دست خود را باز میکند تا شیئی مورد توجه را بچنگ آورد . بدین ترتیب شخص ناظر اینگونه نتیجه گیری میکند

با عوامل محیطی زیادتر خواهد بود . ولی از طرف دیگر هر سازمان جدید روانی که بوجود میآید نیازی دارد و در پی کسب تجربیات جدید میکوشد . موقعیتی که در هر لحظه در ذهن ایجاد میشود که بتوان با موفقیت یا عوامل محیطی روبرو شد یک موقعیت موقت و غیرپابرجاست . اگر محیط مسائل جدیدی به کودک عرضه نکرد کودک خودش میکوشد تا این مسائل جدید را در زندگی خود ایجاد نماید . در این باره در فرصت دیگری به تفصیل بیشتر بحث خواهد شد .

### مراحل پرورش از نظر پیاژه

بنابعقیده پیاژه پرورش عبارتست از تکامل موفقیت آمیز در سطوح بالاتر با توجه و براساس طرحهای پرورشی سطوح پائینتر . برای توجیه

که در هر دو مورد عمل اخذ و بچنگ آوردن صورت گرفته است سنتی در روزهای اول عمل بر اساس یک طرح پائینتر و غیر پیشرفته بوده است در حالیکه در ماههای بعد طبق طسرح پیشرفته تری کودک عمل بچنگ آوردن را انجام داده است . بعبارت دیگر در اول بازتابها شکل ساده ای داشته اند در صورتیکه با گذشت زمان و افزوده شدن بر سن کودک بازتابها هم پیچیده تر شده اند و هم بر تعدادشان افزوده شده است . در مراحل اول زندگی و همچنین در دوران پیش از تولد نیز پدیده اخذ یا چنگ زدن در کودک وجود دارد ولی در این دوره شیئی را که کودک بدست می آورد برای او در حکم شیئی خارج از وجودش نیست بلکه جزئی از وجود اوست زیرا در این سن کودک هنوز قادر نیست بین خود و جز خود فرق گذارد . برای اینکه کودک قادر به چنین تشخیصی باشد و بتواند بین اشیاء خارج از وجود خود و خود فرق گذارد باید تجربیات زیادی در زمینه ادراک بصری داشته باشد ، تجربیاتی که بدو جهت تشخیص اندازه ، مسافت ، رنگ و شکل شیئی کمک کند . تجربیاتی که شیئی را در حالات مختلف بکودک نشان داده باشد ، از مسافتهای متفاوت و در نورهای مختلف و بدون چنین طرحی کودک قادر نیست از شیئی معین در ذهن خود تصویری داشته باشد . برای مثال شاید آشنا ترین قیافه برای کودک قیافه مادر باشد زیرا کودک مادر را در فواصل مختلف و باشکال مختلف چه از روبرو ، چه از نیم رخ ، چه در حال نشسته ، و چه در حال ایستاده دیده است ولی اگر همین مادر با طرز آرایش جدیدی بکودک نزدیک

شود در حالیکه برای مثال یک کلاه تازه و برای کودک نا آشنا بر سر گذاشته باشد کودک قادر بشناختن او نخواهد شد چون طرح ذهنی کودک از مادر باشکال و قیافه مادر در چنین وضعی تطبیق نمی کند . عین همین حالت را همه اشیائی دارند که در میدان دید کودک قرار گرفته اند . برای شناسائی این اشیاء کودک باید آنها را به حالات مختلف و در تحت شرائط متفاوت دیده باشد تا تصویر ذهنی او کامل شده باشد و بتواند برای او قابل هضم و تطبیق باشد . کودک در اثر ادراکات مختلف از یک شیئی بتدریج بدین نتیجه میرسد که آن شیئی خارج از وجود اوست . ولی بلافاصله باید افزود که کودک جهت رسیدن به شیئی باید از یک طرح لازم جنبشی نیز برخوردار باشد . حتی زمانی هم که طرح ادراکی و طرح جنبشی جهت دسترسی پیدا کردن به شیئی با هم تشریک مساعی کنند هنوز یک مسأله دیگر باقی میماند که همان طرح اخذ کردن و بچنگ آوردن است . ممکن است تصور شود که بازتاب اصلی میتواند بدین منظور کمک کند ولی باید توجه داشت که این بازتاب نیز تغییر شکل داده است زیرا در طی ماه اول زندگی دست کودک با اشیاء مختلف و بگونه های مختلف تماس حاصل کرده است . این تجربیات نیز طرحهای مختلفی بوجود آورده اند برای کنترل حرکات دست و انگشت که اکنون میتواند با هم تطبیق داده شوند و خود را با سایر تجربیات هماهنگ و سازگار نمایند . از مطالعاتیکه پیاژه بر روی کودکان



یعنی کودک موم نتوانسته است این عمل را تا رسیدن به سن شش ماهگی انجام دهد . باید افزود که ژاکلین بعزت سرمای شدید زمستان در ماههای اول زندگی درگهواره خود کاملاً بسته‌بندی شده بود بطوریکه قادر نبود دست و پای خود را آزادانه حرکت دهد در حالیکه خواهر و برادر دیگر در ماههای اول زندگی از این آزادی بخوبی برخوردار بوده‌اند و در نتیجه همین آزادی موجب شده است که طرح ذهنی چنگ زدن در آنها زودتر

خود انجام داد بدین نتیجه متوجه شد که یکی از کودکانش در انجام عمل اخذ و چنگ زدن نسبت بدو کودک دیگر ، از نظر زمانی ، از خود تأخیر نشان داده است . این تأخیر را پیازه بدینگونه توجیه کرده است که کودک مزبور آزادی عمل نداشته است . «لورنت» کودک اول پیازه عمل چنگ زدن را سه ماه بعد از تولد انجام داده و کودک دوم همین را در بین چهار و پنج ماهگی انجام داده در حالیکه «ژاکلین»

همینکه مادر از کود که پرسید پدرت کجاست؟  
 کودک بلافاصله بطرفی نگاه کرد که عادتاً  
 پدرش را از پشت پنجره اطاق کارش میترانست  
 به بیند . این اشتباه و ناهشیاری اولیه را پیازه  
 بدین ترتیب توجیه میکنند که در این دوره  
 هنوز کودک دارای یک سازمان عینی از  
 فضا یا معرفت شناسائی مداوم شیئی نیست .



بوجود آید زیرا آنها جهت سازگار کردن خود  
 با عوامل محیطی آزادی بیشتری داشته اند .  
 رفتار کودکان پیازه طی دو سال اول  
 زندگی او را موفق ساخت که با طبقه بندی  
 کردن نتیجه مطالعات بدین نتیجه برسد که  
 در ربع آخر سال اول است که کودک میتواند  
 وجود شیئی را اگر آنرا از جلو چشم او دور  
 نگهدارند ادراک کند . بعبارت دیگر اگر  
 کودکی با شیئی سرگرم بازی باشد و یکمرتبه  
 آن شیئی را از جلو او بردارند کودک به  
 حرکات خود همیشه بطور ادامه خواهد داد مثل  
 اینکه شیئی هنوز در دسترس اوست . در اول  
 شیئی که از نظر ناپدید میشد فقدان آن مورد  
 توجه کودک قرار نمیگرفت و کودک  
 بلافاصله توجه خود را به شیئی دیگر معطوف  
 میداشت ولی بعداً شیئی گمشده هنوز مورد  
 توجه کودک بود و او سعی میکرد آنرا پیدا  
 کند گویانکه راه جستجوی کودک که جهت دست  
 یافتن به شیئی صحیح نبود و این نشان میداد  
 که کودک تصور میکنند ظاهر شدن ، گمشدن ،  
 و یا مفقود شدن شیئی به اعمالیکه او انجام میدهد  
 بستگی دارد . برای مثال عروسکی را که کودک  
 توانسته است در زیر بالش پیدا کند اگر در زیر  
 یک بالش دیگر پنهان سازند ، در حالیکه  
 کودک مشغول نظاره باشد ، و سپس بخواهد  
 آنرا پیدا کند زیر کدام بالش را نگاه خواهد  
 کرد ؟ جواب این پرسش اینستکه زیر بالش  
 نخستین را که برای اولین بار عروسک را  
 بدست آورده است . مثال دیگر : پیازه از طرف  
 کودکش که در آغوش مادرش قرار داشت  
 بانوق و ذوق مورد استقبال قرار گرفت . ولی